

## پیشخوان

## خاطرات دکتر عنایت‌الله رضا در بیچه‌ای به تاریخ کمتر خوانده شده

## چپ در ایران کارکرد و کارنامه

محمدرضا کائینی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، بخشی از خاطرات شفاهی دکتر عنایت‌الله رضا را در بردارد که در گفت‌وگو با همکارانش در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی بیان داشته

است. تدوین کنندگان این اثر در دیپاچه آن - که از سوی نشر نامک نشر یافته- در باب محتوای آن توضیحاتی به شرح ذیل آورده‌اند:
«استاد دکتر عنایت‌الله رضا درباره زندگی خودش، مطلبی نوشته و به ویژه در باب دوره‌ای از زندگی‌اش که یکسره صرف فعالیت بر ضد حکومت پهلوی و تحقق یافتن آرمان‌هایش شده، نکات روشنگرانه‌ای را به قلم در آورده است.همچنین دقتی از تأملات فلسفی و اندیشه‌ورزی‌هایش را در خصوص شماری از مسائل از خود بر جای نهاده است.امیدوارم آن زندگی‌نامه خودنوشت، همراه با دفتر اندیشه‌های وی انتشار یابد تا خوانندگان علاقه مند از راه اطلاعات دست اول و حرف‌های ناگفته به قلم خود او با وی آشناتر شوند. کتابی که درباره آن سخن می‌رود، متن پیاده و بازنگاری شده ۲۳ گفت‌وگو با استاد زحمت. فراهم آوردگان این اثر از همکاران او در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی هستند. استاد رضا از سال ۱۳۶۵، به جمع مؤلفان دایره‌المعارف پیوست و امکان یافتیم چند سالی از مصاحبتش برخوردار باشیم. استاد رضا سال‌ها پیش از آنکه به جرگه صاحب دایره‌المعارف بیبونه هم توان و وقتش را صرف پژوهش و نگارش می‌کرد. او با وجدان، وقت علمی



دکتر عنایت‌الله رضا، در حاشیه یک گفت‌وشنود

و نیز عشق و ویزیه فراوان به تاریخ و فرهنگ ایران زمین، به ویژه بخش‌های شمال و شمال غربی ایران فرهنگی که- آماج چندین و چند گونه مطامع سوء بوده است و در عین حال با حساسیتی عاطفی- کند و کاو می‌کرد و قلم می‌زد. او مردی بر خاظر، با اطلاع و روزگار دیده بود و هر گاه به مناسبتی موضوعی به میان می‌آمد که درباره آن اطلاع یا خاطره‌ای داشت، حرف‌هایش شنیدنی می‌شد. به‌ویژه در زمینه‌های فکری و سیاسی که عمرش را بیشتر در آن‌ها صرف کرده بود. استاد رضا ذاتا بسیار مودب، محجوب، حتی قدری خجول و مایل به گوشه‌گیری بود. کسی او را می‌یافت که سراغش را می‌گرفت و او را به سخن وامی‌داشت. او از جنجال، غوغا و حضور در نشست‌های بسیاری خودداری می‌ورزید. در دوره‌ای که قبل شدیدی از سوی شماری از هم‌سلکان قدیمش قرار گرفت، سکوت را بر پاسخگویی ترجیح داد و حتی گاه نظاره‌گر میدانی شد که پیاپی و از چند سو در می‌آید و می‌ناخندد. می‌شد درد و رنج را آشکارا در او حس کرد، به‌ویژه پس از مرگ همسر هدم و همراهش که با به پای او همه افت و خیزها را تاب آورده بود.

ما که همکار او بودیم و طی سال‌ها تراشیده شدن و شکستن تدریجی‌اش را به چشم می‌دیدیم و احساس می‌کردیم و در عین حال فرو خفتن شمع وجود چندین و چند استاد دیگر، بزرگان کم‌نظیر، جانشین‌ناپذیر و ثروت‌های فرهنگی را از نزدیک دیده بودیم، نمی‌توانستیم نگران استادانی باشیم که از دست بروند، اما حرف‌های‌شان را نزده باشند. البته مانند شما خوانندگان، از حقیقت ماجراهای این استادان از جمله استاد رضا آگاه نیستیم.استاد رضا بارورترین سال‌های عمرش را چالش‌جویانه گذراند. در دنیایی که او در آن سر می‌کرد با آن مناسبات، کشاکش‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌های سیاسی، شاید کمتر بتوان روایت‌هایی یافت که منطبق بر هم یا حتی نزدیک به هم باشد. ما از دوستداران استاد رضا هستیم، اما به آنچه او درباره خود و گذشته‌اش می‌گوید، شاید همانقدر آگاه باشیم که شما آگاهید و نه پیش‌ا‌وا‌رت دعوای‌های سیاسی او نیستیم، زیرا نه آن دعوایا را به چشم دیده‌ایم و نه از حقیقت ماجراها آگاهی داریم، بلکه فقط کوشیدیم تا استاد رضا سکوت در دناکش را بشکند و از خود، گذشته، ماجراها و مدعا‌هایش بگوید…»

# تاریخ



قبرستان انگلیسی‌ها در بوشهر در حال پاکسازی

**رئیس علی دلواری هنگامی که متوجه می‌شود انگلیسی‌ها در جنوب در حال افزایش تفنگچی هستند، دست به آغاز یک دوره مبارزات پارتیزانی علیه نیروهای آنها می‌زند. در ابتدای اثر «دلبران تنگستان» نوشته رکن زاده آدمیت آمده است که دو نفر وارد بوشهر می‌شوند. یکی به نام **رئیس علی دلواری و دیگری به نام خالو حسین دشتی که به خانه یکی از تجار بزرگ بوشهر به نام سید محمدرضا کازرونی می‌روند. آنها از سیدکازرونی برای مبارزات خود، قبول مساعدت می‌گیرند****

**در ابطال انگاره‌ای نخب ناما**

برخی می‌خواهند تاریخ اینگونه نوشته شود که رئیس علی دلواری، به تشویق واسموس سرکنسول آلمانی‌ها به مبارزه علیه انگلیسی‌ها روی آورده است. در پاسخ به این گزاره باید گفت که این نسبت، نسبت جدیدی نیست که به رئیس علی داده می‌شود. در اثنای مبارزات خود او نیز سخن از تشویق‌های کنسول آلمان جاندار می‌نمود. رئیس علی در همان زمان، این اتهام را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. او در نامه‌ای به ایالت‌الله شیخ محمدحسین برزجانی می‌نویسد: «فدای وجود باهرالنورت گرمدم.ای کاش چند متن تل تو داشتیم… انگلیسی‌ها شایع کردند که فلانی حمایت به کنسول ژرمن دارد، من از هیچ کس باکی ندارم، خوش بود گر محک تجربه آید به میان/تا سیه روی شود هر که در او غش باشد…»

این اتهامات در خدعه انگلیسی‌ها، از بین ترفت و تنها شکل آن تغییر یافت! آنجا که مستتر چیک در گزارش‌هایش می‌نویسد: «من میرزا رحمت لیلیکی را خواستم و به او گفتم که رئیس علی برای ما شری شده، باید فکری کرد. میرزا رحمت گفت تنها کسی که می‌تواند شر رئیس علی را از سر ما بکند، غلامحسین است. گفتم برو با او صحبت کن. روز بعد برگشت و گفت که شر رئیس کنده شد، دیشب رئیس علی به قتل رسید. چیک می‌نویسد اینقدر خوشحال شد که می‌خواستم میرزا رحمت لیلیکی را در بغل بگیرم و فقیهه بزمم…» وی ادامه می‌دهد: «فردی کشته شد، من هم به هدم رسیدم، تاریخ در مورد من (آمر) و آن کسی که این کار را کرده (عامل)، چه قضاوتی خواهد کرد؟…»<sup>(۱)</sup>

**مردی که تطمیع را به هیچ گرفت**
در نامه‌های به دست آمده از حسین چاه کوتاهی به حکمران بوشهر نیز حرف از تطمیع و خیانت انگلیسی‌هاست. انگلیسی‌ها قبل تر به دست نمایندگان حیدرخان حیات داوودی خواسته بودند تا رئیس علی را با پیشنهاد ۴۰ هزار پوند خریدارند. رئیس علی در پاسخ می‌دهد: «چگونه بی‌طرفی اختیار کنم، در حالی که استقلال ایران در معرض خطر جدی قرار گرفته است.»<sup>(۲)</sup> انگلیسی‌ها حسین چاه کوتاهی را نیز تطمیع می‌کنند و به او می‌گویند: اگر دست از مبارزه بردار، تمام معاملات‌شان را به سوی بوشهر به تصرف نیروهای تجاوزگر در آمد و با شکست مقاومت اندک ژاندارمری، پس از پنج روز پرچم انگلیس بر فراز دارالحکومه بوشهر، جای پرچم ایران را گرفت. نام رئیس علی دلواری همینجاست که در تاریخ ایران ماندگار می‌شود. او و چند تن از دیگر سران قیام به نام‌های: شیخ حسین‌خان چاه کوتاهی، ژانر خضرخان تنگستانی، میرزا محمد خان غضنفر السلطنه و… متحد می‌شوند و هزینه‌های گزافی بر صاحبان پرچم جدید بوشهر وارد می‌کنند. در پی این مبارزات، تنگناران دریایی انگلیس پس از حمله به بندر دلوار، شکست سختی را تحمل می‌کنند و با باقی گذاشتن کشته‌های‌شان در محل حادثه، مجبور به بازگشت می‌شوند. بعد از آن نیز نیروهای دلوار و تنگستان به رهبری رئیس علی با شبخون‌های پی‌درپی، ضربات هولناکی به انگلیسی‌ها وارد می‌کنند.<sup>(۳)</sup> رئیس علی نیروهایش را از دلوار نو به کهته منتقل کرده و از دو تاکتیک جنگی استفاده می‌کند. او از تک تیراندازهای زیر دستی مثل رئیس بوجیکی استفاده و آنها را در نخلستان مستقر می‌کند، رئیس علی به تک تیراندازها دستور می‌دهد تا می‌توانند سربازان هندی را هدف نگیرند و هدف‌شان افسران عالی رتبه انگلیسی باشد. در همین حین به رئیس علی خبر می‌رسد که ناو جنگی جنون- که ناو انگلیسی‌هاست- به اشتباه موضع اشتباهی را هدف گرفته و دارد خود انگلیسی‌ها را هدف می‌گیرد. شهید دلواری از این فرصت استفاده می‌کند و یکباره به سمت انگلیسی‌ها هجوم می‌برد! انگلیسی‌ها از سه طرف غافلگیر می‌شوند؛ از سویی تک تیراندازها پی در پی آنها را هدف می‌گیرند و از سویی هم ناو خودی آنها را هدف گرفته و تلفات داده‌اند و از سوی دیگر با حمله ناگهانی رئیس علی و نیروهایش مواجه می‌شوند که کار به شکست و اسارت انگلیسی‌ها می‌کشد.<sup>(۴)</sup>

**گورستان‌های انگلیسی بوشهر**
در مناطق داخلی و خارجی بوشهر، سنه گورستان وجود دارد که محل دفن انگلیسی‌هاست:

**۱- کلیسای گریگوری**

این کلیسا در اصل برای آرامنه است، اما یک سیاح انگلیسی در سال ۱۹۶۶، از تعدادی قبر بریتانیایی گزارش کرده که در سال ۱۸۵۶ میلادی، در حیاط این گورستان مدفون شده‌اند. او همچنین از الواح سه گانه‌ای در داخل کلیسانام می‌برد که به رسم یادگاری از افسران کشته شده در جنگ ۱۸۵۶ به دیوار کلیسا نصب شده‌اند. از این الواح، امروز فقط یک لوح بقایمانده است که آن در بخش موزه بنیاد ایران‌شناسی شعبه استان بوشهر نگهداری می‌شود و متن انگلیسی آن چنین است: ستوان وارن واتر سون جمعی هنگ بیستم بمبئی که به علت جراحاتی که در هجوم به قلعه رشپدر در ۹ دسامبر ۱۸۵۶ بر آنها وارد شد و کشته شدند.<sup>(۵)</sup>گفتنی است سال ۱۸۵۶ تاریخی است که انگلیسی‌ها بوشهر را تصرف می‌کنند و نیروهای باقرخان تنگستانی، در برابر آنها می‌ایستند. شرح ماجرای این درگیری، در ابتدای متن حاضر آمده است.

**۲-قبر ژنرال**

معروف به قبر جرنیل است و در خیابان توحید

احمد خان – کدخدای اهرم – پیغام یاری فرستاد

تا او نیز به بندرش ملحق شود. نیروهای باقرخان و پسرش در مکانی به نام قلعه رشپهر، در نزدیکی بوشهر موضع گرفتند، اما قلعه از سوی کشتی‌های انگلیسی بمباران شد و پیاده نظام انگلیسی پس از زد و خورد با نیروهای باقرخان، سرانجام قلعه را تصرف کردند.<sup>(۶)</sup> سرهنگ باقرخان تنگستانی پیش از این نیز در برابر حملات گاه و بیگاه نیروهای انگلیسی‌ها ایستاده و از آنها تلفات گرفته بود. او آخرین لحظه‌های مقاومتش را در کنار پسرش احمدخان رقم زد و بعد از شهادت پسرش تاریخ نشانی از قیام دوباره او به ما نماند.

**رئیس علی دلواری در آیینۀ تاریخ**

از سال ۱۹۰۷ میلادی، مداخلات انگلیسی‌ها در بوشهر و جنوب ایران جدی‌تر از قبل شد. این همان سالی است که قرارداد معروف تقسیم ایران به سه منطقه نفوذ روس‌ها، انگلیسی‌ها و منطقه بی‌طرف می‌امضا رسید. براساس این قرارداد، فارس جزو مناطق تحت نفوذ انگلستان نبود، اما انگلستان می‌خواست در عمل فارس را داشته باشد.<sup>(۷)</sup> رئیس

از دست‌اندازی انگلستان به بوشهر می‌برد.پزم.



فضای زینتلیوی قبرستان انگلیسی‌ها در بوشهر

## در حالات و مقامات سرهنگ باقر خان تنگستانی

یکی از حملات انگلستان به بوشهر، در سال ۱۸۵۶میلادی رخ داد. این حمله در زبان محاوره، چیزی شبیه خفت‌گیری قلمداد می‌شد، چراکه انگلیسی‌ها با لحاظ این موضوع که بوشهر نبض اقتصادی ایران است، تصرف آن را به مثابه اهرم فشاری قرار دادند تا نیروهای ناصرالدین شاه هرات را تخلیه و افغانستان را به انگلستان واگذار کنند. آنها با حمله گسترده دریایی از بوشهر تا خوزستان را اشغال کردند و این همان عاملی شد که دولت ایران را پای معاهده پاریس کشاند و افغانستان از ایران جدا شد.<sup>(۳)</sup>

آنکه در میانه میدان و به هنگام اشغال بوشهر، در برابر اشغال انگلیسی‌ها به شکل نظامی ایستاد یکی از خوانین محلی به نام باقرخان تنگستانی بود. او به محض اطلاع از حمله نیروهای انگلیسی، به همراه چهارصد تفنگچی و دو عراده توپ به سمت بوشهر حرکت کرد و در راه برای پسرش

علی دلواری وقتی متوجه می‌شود که انگلیسی‌ها در جنوب در حال افزایش تفنگچی هستند، دست به آغاز یک دوره مبارزات پارتیزانی علیه نیروهای آنها زد. در ابتدای اثر «دلبران تنگستان» نوشته رکن زاده آدمیت آمده است که دو نفر وارد بوشهر می‌شوند؛ یکی به نام رئیس علی دلواری و دیگری به نام خالو حسین دشتی است که به خانه یکی از تجار بزرگ بوشهر به نام سیدمحمدرضا کازرونی می‌روند. بعدها مشخص شد که سید کازرونی در این ملاقات متعهد می‌شود از نظر مالی و تسلیحاتی برای جنگ با انگلیسی‌ها، به این دو نفر کمک کند.

از این تاریخ، مبارزات پارتیزانی شروع می‌شود. رئیس علی و تفنگچی‌هایش در مناطقی که حضور نیروهای نظامی انگلیسی پررنگ بوده است، حاضر می‌شده و فضا را برای آنها ناامن می‌کرده‌اند. در یکی از حملات این دو افسر برجسته انگلیسی به نام رنکینگ و دیگری اولیفان، توسط نیروهای او کشته می‌شوند.<sup>(۴)</sup> در پس ناامن شدن فضا برای مداخلات نظامی غیرقانونی انگلیس، آنها به پنهان حفظ امنیت راه‌های تجاری و اتباع‌شان، از سال ۱۹۰۹ مداخله نظامی بیشتری را در بوشهر آغاز کردند. این امر اوضاع فارس را تحت تأثیر گرفت

و دسیسه‌گری انگلیسی‌ها، آنطور که در ادامه خواهد آمد، فضا را بیش از پیش آشفته ساخت.<sup>(۵)</sup> بوشهر به تصرف نیروهای تجاوزگر در آمد و با شکست مقاومت اندک ژاندارمری، پس از پنج روز پرچم انگلیس بر فراز دارالحکومه بوشهر، جای پرچم ایران را گرفت. نام رئیس علی دلواری همینجاست که در تاریخ ایران ماندگار می‌شود. او و چند تن از دیگر سران قیام به نام‌های: شیخ حسین‌خان چاه کوتاهی، ژانر خضرخان تنگستانی، میرزا محمد خان غضنفر السلطنه و… متحد می‌شوند و هزینه‌های گزافی بر صاحبان پرچم جدید بوشهر وارد می‌کنند. در پی این مبارزات، تنگناران دریایی انگلیس پس از حمله به بندر دلوار، شکست سختی را تحمل می‌کنند و با باقی گذاشتن کشته‌های‌شان در محل حادثه، مجبور به بازگشت می‌شوند. بعد از آن نیز نیروهای دلوار و تنگستان به رهبری رئیس علی با شبخون‌های پی‌درپی، ضربات هولناکی به انگلیسی‌ها وارد می‌کنند.<sup>(۶)</sup> رئیس علی نیروهایش را از دلوار نو به کهته منتقل کرده و از دو تاکتیک جنگی استفاده می‌کند. او از تک تیراندازهای زیر دستی مثل رئیس بوجیکی استفاده و آنها را در نخلستان مستقر می‌کند، رئیس علی به تک تیراندازها دستور می‌دهد تا می‌توانند سربازان هندی را هدف نگیرند و هدف‌شان افسران عالی رتبه انگلیسی باشد. در همین حین به رئیس علی خبر می‌رسد که ناو جنگی جنون- که ناو انگلیسی‌هاست- به اشتباه موضع اشتباهی را هدف گرفته و دارد خود انگلیسی‌ها را هدف می‌گیرد. شهید دلواری از این فرصت استفاده می‌کند و یکباره به سمت انگلیسی‌ها هجوم می‌برد! انگلیسی‌ها از سه طرف غافلگیر می‌شوند؛ از سویی تک تیراندازها پی در پی آنها را هدف می‌گیرند و از سویی هم ناو خودی آنها را هدف گرفته و تلفات داده‌اند و از سوی دیگر با حمله ناگهانی رئیس علی و نیروهایش مواجه می‌شوند که کار به شکست و اسارت انگلیسی‌ها می‌کشد.<sup>(۷)</sup>